

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نوشتۀ برونو گیگ*
برگردان از: حمید محوی
۰۶ جنوری ۲۰۱۸

سوریه – حزب الله کابوس امپریالیسم



برونو گیگ



کارل فون کلاوزویتس می گفت: «جنگ با خون به اختلاف منافع پایان می دهد». خلاف پندارهای کلیشه ای و رایج که در اذهان عمومی جا افتاده، ایالات متحده امریکا و هم پیمانانش برای به جنگ آوردن هیدروکربن های سوریه به این کشور حمله نکردند. طرح گاز قطر شاید توضیحی باشد برای سنگر گیری این کشور در کنار شورشیان، ولی چنین تعبیری از این رویداد برای این که

بتواند روشنگر بر پا کردن آتش جنگی به این وسعت باشد کافی نخواهد بود. افزون بر این، خشونت و برانگیزی که نزد پدرخواندگان این جنگ مرگبار می بینیم نیز به انگیزه دفاع از «حقوق بشر» بستگی نداشته است. با وجود این، فقط اذهان ساده باور بودند که بی گمان زیر بی سابقه ترین تبلیغ های سیل آسا به چنین افسانه پوچی باور کردند (۱).

انگیزه راستین این جنگ نیابتی نه اقتصادی ست و نه ایدئولوژیک. با برپا کردن ساز و برگ بسیار بزرگ و گسترده، امپریالیسم هدف دیگری را پی گیری می کند که خیلی بلندپروازانه تر است : به این معنا که می خواست یک تهدید ستراتیژیک را خنثی کند. واشنگتن با ویران کردن سوریه بر آن بود تا یگانه دولت عربی را از میان بردارد که در برابر اسرائیل ایستاده بوده و از پایداری مسلحانه در رویارویی با تاخت و تازهای صهیونیستها پشتیبانی می کرد. با وارد آوردن ضربه مرگبار به سوریه می بایستی نه فقط به کار حزب الله بلکه با فروپاشی دولت سوریه نیز به کار دولتی «ناشایست» و هم پیمان «رژیم ملاها» و روسیه و ولادیمیر پوتین پایان می داد.

واپسین گواه چنین طرحی در زمینه جغرافیای سیاسی را می توانیم با افشاگری ویکلیکس دریابیم، که در پیوند با پیغام پست الکترونیک ۳۰ نومبر ۲۰۱۵ از سوی وزیر امور خارجه پیشین ایالات متحده امریکا هیلاری کلینتن می باشد : «هیلاری کلینتن می نویسد که بهترین راه برای کمک به اسرائیل در اداره توانائی فزاینده هسته ئی ایران، یاری رساندن به مردم سوریه در سرنگونی رژیم بشار اسد است». در صورت پیروزی طرح «دگرگونی رژیم» با میانجیگری ترس افکنان شبه ارتشی محور تهران-دمشق-بیروت از حلقه مرکزی خود ناکام خواهد ماند. بر این پایه، حزب الله از پشتیبانی سوریه بی بهره خواهد ماند و ایران نیز به حاشیه خاور میانه که از این پس به مدار غرب بازگردانده شده واپس نشانده خواهد شد.

بدبختانه برای واشنگتن و سر سپردگانش این عملیات گسترده با شکست روبه رو شد. با وجود هزاران مزدور لوبوتومی شده و هابی و صرف میلیاردها دالر از سوی رژیمهای سلطنتی خلیج (فارس)، گروه تکفیرست روی دیوار پولادین ارتش ملی سوریه به پشتیبانی هم پیمانان روسی، لبنانی، عراقی و ایرانی در هم شکست. حتا اگر این دیوار پولادین توانائی ویرانگر امریکا را خنثی نکرده باشد، با وجود این، سیاست «هرج و مرج سازنده» را متوقف کرد، یعنی همان راهکاری که واشنگتن برای تحریک انفجار در خاورمیانه تدارک دیده بود تا دولتهای مستقل را قطع عضو کند.

سال ۲۰۱۷ در سالنامه ها به مانند یک شکست تازه برای امپریالیسم بر جا خواهد ماند. جنگی که بر سوریه تحمیل شد از این رو بود تا تحقیر شدگی اسرائیل در جولای-اگست ۲۰۰۶ را تلافی کند و بر این پایه یکی از مهره های اصلی پایداری عرب را از میان بردارد. هدف از چنین جنگی جلوگیری از کابوس دهشتناکی بود به نام نیروی عرب پیروزمند که توانست ارتش نیرومند صهیونیست را از یک کشور کوچکی که تصور می کرد براحتی می تواند آن را به چنگ آورد بیرون راند. چنین برداشتی با همه اهمیتی که می تواند برای درک مفهوم جنگ سوریه داشته باشد ولی در رسانه ها کمتر از آن یاد شده است. جنگ های جاری در خاور میانه خیلی دور از آن که بتوانند جدا از یک دیگر باشند در پیوند تنگاتنگ با یک دیگراند. بحران منطقه ئی ابعاد بی شماری دارد، ولی بحران همان یکتا بحران است.

لبنان به چه روزگاری گرفتار می شد اگر گروه های افراطی شرق کشور را تسخیر می کردند ؟ ارتش لبنان به حزب الله پیوست و آنان را بیرون راند. با حذف آشیانه عقرب ها در دو سوی مرز، محور پایداری نقش خود را در جایگاه پشتیبان لبنان به خوبی انجام داد و حتا آنانی که مداخله حزب الله در سوریه را سرزنش می کردند امروز مجبوراند چنین واقعیتی را بپذیرند. نگرانی همیشگی اسرائیل، حزب الله با پرداخت بهای خون از جنگ سوریه آزمون گرانبھائی را پشت سر گذاشت. امپریالیسم می خواست حزب الله را از هم پیمان خود ناکام بگذارد. ولی تلاشهایشان بی هوده بود. کابوسی که خواب آسوده صهیونیستها را آشفته می کند، آن است که اردوی پایداری در جنگ علیه القاعده با پیروزی سر بلند کند، پشتیبان اقلیت ها باشد، حزب الله نیرومند تر از همیشه و ستایش شده بیش از هرگز.

اتفاقی نیست که ارتش اسرائیل در کوران ماه های گذشته شمار تجاوزاتش را در خاک سوریه افزایش داده است. چندین نفر از کارگزاران صهیونیست گفته اند : جنگ آینده دوباره اسرائیل را در برابر حزب الله قرار خواهد داد، و بی گمان

در این جنگ خشونت بی سابقه ای به کار بسته خواهد شد. ولی بین وعده و به جای آوردن آن فاصله ای هست (جوجه ها را آخر پائیز می شمرند)، و متجاوز باید از جنگ پیشین درسهای آموخته باشد. در ۱۲ جولای ۲۰۰۶، به بهانه ربودن دو سرباز اسرائیلی در مرز لبنان، اسرائیل لشکر کشی شگفت انگیزی برای تسخیر لبنان به راه انداخت، و هدفش «حذف حزب الله» بود. با وجود این، نتیجه عملیات برای اشغالگران انباشته از رویدادهای پیشینی ناپذیر بود.

در کوران جنگی که ۳۳ روز به درازا کشید، نبود تعادل بین نیروها بسیار چشمگیر بود. اسرائیل نیروی عظیمی در اختیار دارد که کمابیش در صحنه عملیات خاور نزدیک شکست ناپذیر است، و افزون بر این، از انتقال فن آوری نیرومندترین پشتیبانش یعنی ایالات متحده آمریکا نیز برخوردار می باشد. ارتش پیاده مکانیزه، توپخانه سنگین، خودروهای زرهی، نیروی هوایی، نیروی بحری و پهپاد رزمی به لبنان حمله کردند. در رویارویی با این پیکره رزمی گسیل شده متشکل از ۴۰۰۰۰ سرباز و ۴۵۰ خودرو زرهی سنگین، حزب الله، حزب اقلیت لبنانی که فقط از شبه ارتشی های بی باک تشکیل شده، بی آن که هیچ جنگ افزار سنگینی در اختیار داشته باشند صف آرائی کرده بودند.

قدرتهای غربی با نفرتی که از این سازمان دارند برای توجیه خطری که از سوی این سازمان تهدید می کند، نمایشنامه نویسی بسیار تماشائی پیرامون راکت اندازی روی اسرائیل به راه انداختند. از دیدگاه روانشناختی، این گونه تبلیغات برای هر دو طرف فرصت مناسبی فراهم می سازد: از یک سو به حزب الله اجازه می دهد که اسرائیل را به مبارزه فراخواند و از سوی دیگر به اسرائیل نیز اجازه می دهد که کمدی تجاوزکار تجاوز شده را بازی کند. ولی این تبلیغات به ویژه نسبت ناهماهنگ خسارات وارد آمده در دو جبهه را پنهان می کند. در حالی که بیش از هزار نفر لبنانی زیر بمبهای اسرائیلی پرپر شدند، رسانه ها نورافکنهایشان را روی ده نفر غیر نظامی اسرائیلی که در اثر پرتاب راکت حزب الله کشته شده بودند متمرکز کردند.

صهیونیستها با خود شیفتگی در توان نیروهایشان پل ها، کارخانه ها، بندرها، فرودگاه ها را بمباران کردند، و پس از تبدیل بیروت جنوبی به تل ویرانه، ساز و برگ مخرب بی سابقه ای را علیه این کشور بسیج کردند. ولی برتری نیروی هوایی پیروزی را پیشینی نمی کند. حزب الله به سهم خود کارتهای برنده ای در اختیار داشت: جایگاه خیلی محکم در درون جامعه شیعه، همبستگی درونی و ارزش مبارزانش، پشتیبانی طیف گسترده ای از مردم لبنان. با پیوستن لبنانی ها به حزب الله، افزون بر این حمله اسرائیل باید تأثیر و کارائی نیروی نظامی را نشان می داد.

شب پیش از جنگ هنوز مبهم بود، این پندار که حزب الله سنگری ست در رویارویی با اسرائیل به روشنی نیرو و ساز و برگ جنگی را تحمیل می کرد: اگر حزب الله فرو می ریخت، لبنان دیگر وجود نخواهد داشت و به بانتوستان نوینی برای اسرائیل (سرزمین مردم اسرائیل) تبدیل می شد. بهانه ساده، ربودن دو سرباز اسرائیلی در ۱۲ جولای فرصتی مناسب به رهبران اسرائیلی داد که مدتها در پی آن بودند، جنگی تازه که باید از آن بهره برداری کنند. هنگامی که پایداری لبنان به زانو درآید، لبنان می توانست به جایگاه کشور حائل تبدیل شود، بی آن که دارای حاکمیت راستین، همبستگی ملی و نیروی ارتشی باشد.

زیرا اسرائیل در مرز شمالی خود تاب هیچ دولتی به جز یک دولت عروسکی را ندارد. اسرائیل در سال ۱۹۶۸ ناوگان هوایی مسافری لبنان را از بین برد، خاک این کشور را در سال ۱۹۷۸ اشغال کرد و در سال ۱۹۸۲ علیه بیروت لشکر کشی ویرانگری را راه اندازی کرد. پیوسته در کوران ده ها سال به این کشور حمله کرد و خاکش را اشغال نمود، لبنانی ها فقط در سال ۲۰۰۰ خروج نیروهای اسرائیلی از جنوب کشورشان را دیدند. این پیروزی درنگ آمیز را مدیون حزب الله هستند که در کوران بیست سال پی در پی اشغالگران را آزار داد و ۹۰۰ سرباز اسرائیلی را کشت و

سرانجام آنان را مجبور به واپس نشینی یک سوبه کرد. با چنین پیشینه ای، حمله خشونت بار اسرائیل در ۱۲ جولای ۲۰۰۶ را می توانیم به مانند یک تصفیه حساب تاریخی بدانیم.

رهبران اسرائیل در نقش ماتامور (کاپیتان در کمندیا دلارته، رجز خوان پوشالی که از جنگ آوریهای که نکرده است می گوید) قول دادند به محور پایداری لبنان پند بزرگی بدهند. روئین تن به گفته کار شناسان، با وجود این، ۵۲ خود رو زرهی ارتش اسرائیل به آبکش تبدیل شد. ۱۷۰ سرباز اسرائیلی کشته و ۸۰۰ نفر زخمی شدند. بیش از ۱۵۰۰ لبنانی در مبارزان صهیونیستها کشته شدند، و حزب الله نیز شمار تلفات خود را تا ۲۰۰ مبارز اعلام کرد.

مبارزان حزب الله با راکت انداز های ضد تانکشان نیروهای اسرائیلی را مجبور به واپس نشینی کردند. پندار ناپذیر به بلندای حقیقتی سخت برای ستایشگران اسرائیل تا باور کنند: نیرومندترین ارتش خاورمیانه در برابر شبه ارتشیان یک حزب سیاسی لبنان واپس نشست.

در پسا فردای جنگ، حزب الله پیوسته سر پا ایستاده و گنجایش رزمی آن نیز هنوز تهدید کننده است. با پایداری که در برابر اشغالگران از خود نشان داد، حزب الله از جایگاه بی مانندی در جهان عرب برخوردار شد و شکاف مصنوعی شیعه و سنی را به تحولی نوین فراخواند. اسرائیل با خواستی که برای تنبیه در سر داشت، در واقع خودش را تنبیه کرد. سربازان اسرائیلی حتا توان تسخیر یک مشیت دهکده مرزی را نداشتند و عملیات نظام بارزی که انجام داد اردوی هوایی ویرانگر بود. اسرائیل می خواست حزب الله را از بین ببرد ولی همه کاری که از عهده اش برآمد کشتار شهروندان ساده بود. شکست خورده، ارتش اسرائیل دمیش را لای پایش نموده و به مرزهای خودش بازگشت.

یادمان این پیروزی عرب که ۱ علیه ۱۰ رویداد، هنوز پیوسته خواب رهبران اسرائیلی و غربی را آشفته می کند. این یکی از دلایل اصلی پا فشاری شان علیه سوریه است، و تجاوز به دمشق در سال ۲۰۱۱ در آغاز به انگیزه جبران شکست اسرائیل در سال ۲۰۰۶ صورت گرفت. ولی رویدادها آن راهی را نپیمود که کارشناسان برجسته ستراتیژیک چشم امید بدان دوخته بودند. با گریز ارتش پیاده و هابی در سوریه، نقشه از هم پاشید، و شکست در پی شکست دیگر. در سال ۲۰۰۶ اسرائیل از حزب الله که از سوی سوریه پشتیبانی می شد شکست خورد. و در سال ۲۰۱۷ امپریالیستها در برابر سوریه به پشتیبانی حزب الله (و دیگران) ناکار شدند. تلاش های نامیدانه برای در هم شکستن این همبستگی مثل شیشه روی پایداری مردمان برادر، سوریه و لبنان در هم شکسته شد.

پاورقی مترجم :

(۱) برای آشنائی بیشتر با نظریات برونو گیگ درباره «حقوق بشر» می توانید دست کم به سه مقاله دیگر از همین نویسنده که بفارسی نیز ترجمه شده نگاه کنید: «نیرنگ حقوق بشر»، «چرا آزادی بیان قصه شاه پریان است» و «چرا مداخله ارتجاعی ست»

لینک متن اصلی :

<https://www.mondialisation.ca/syrie-hezbollah-cauchemar-de-limperalisme/5621854>

ترجمه حمید محوی

گاهنامه هنر و مبارزه/پاریس/ ۵ جنوری ۲۰۱۸

مرکز پژوهش جهانی سازی، ۲۶ دسمبر ۲۰۱۷

*- درباره برونو گیگ :

مقام عالی رتبه دولت فرانسه، مقاله نویس و سیاست شناس، استاد فلسفه در دبیرستان و استاد یار روابط بین المللی در دانشگاه رنویون. او نویسنده ۵ کتاب است «منشأ جنگ اسرائیل و عرب، ندامت پنهان غرب، هارماتان ۲۰۰۲»، «آیا باید لنین را سوزاند؟»، «دلایل برده داری» از جمله این کتابهاست و صدها مقاله. برونو گیگ بخشدار شهر سنت، در سال ۲۰۰۸ به دلیل نوشتن جمله ای که به «نباید گفت ها تعلق دارد» یعنی افشای «ارتش اسرائیل کودکان فلسطینی را به قتل می رساند» توسط میشل آلیو ماری وزیر کشور فرانسه از مقام خود برکنار شد.